



## LIDA Stories

[lidastories.net](http://lidastories.net)

رفیق بنہ کافہ / Aller à un café

✎ Espen Stranger-Johannessen  
☑ Aakane  
☑ Sam Saf (fa), Zina (fr)

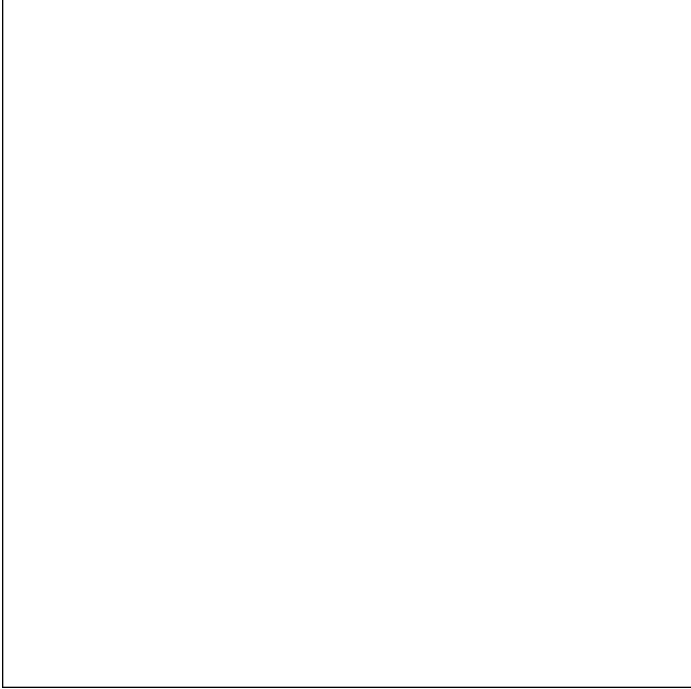


This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>

رفیق بنہ کافہ

Aller à un café



✎ Espen Stranger-Johannessen  
☑ Aakane  
☑ Sam Saf  
|| 2  
😊 فارسی / français



بوران و دخترش میرن قدم بزنین.

...

Boran et sa fille font une balade.



بوران و دخترش کفه رو ترک میکنن.

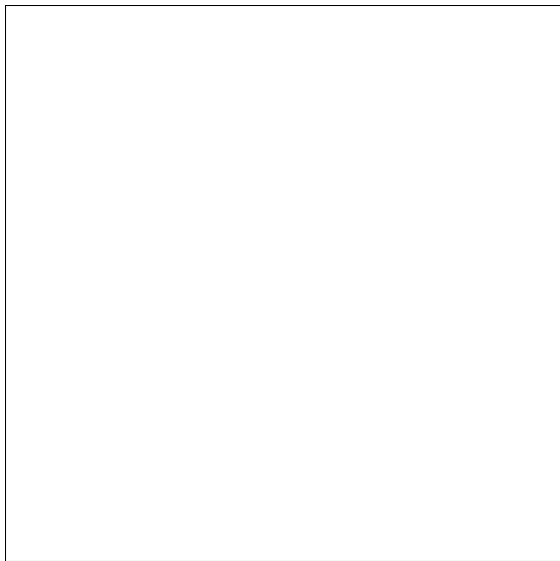
...

Boran et sa fille partent du café.

Il paie le serveur.

...

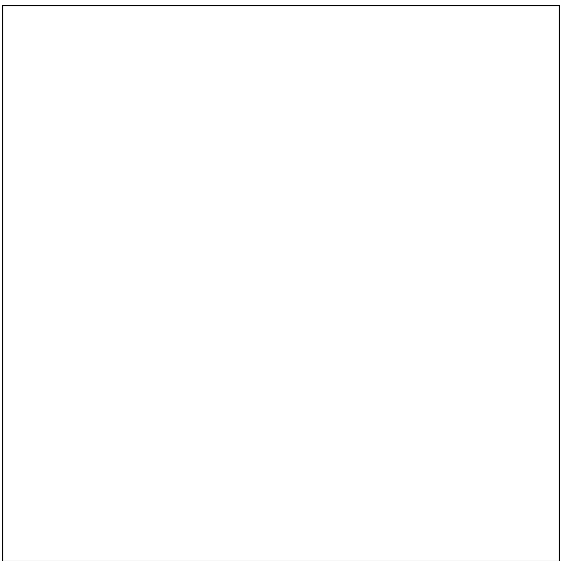
او به سرور پول پرداخت می‌کند.  
نورانی پول صورت‌حساب رو به دستگیر می‌ده.



Ils arrivent à un café, et y rentrent.

...

اونها به یک کافه می‌رسن و میرن داخل.  
اونجا به یک کافه می‌رسن و میرن داخل.





توی کافه یه پیشخدمت اونجا رو به یه میز راهنمایی  
می کنه.

...

Dans le café, le serveur leur indique une  
table.



بوران درخواست صورت حساب می کنه.

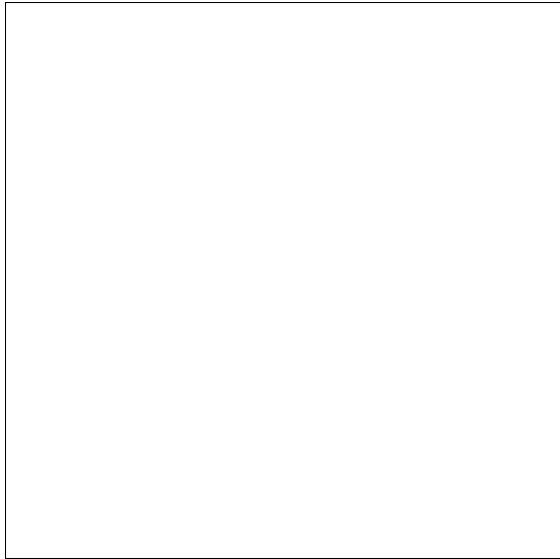
...

Boran demande l'addition.

Il le boit.

...

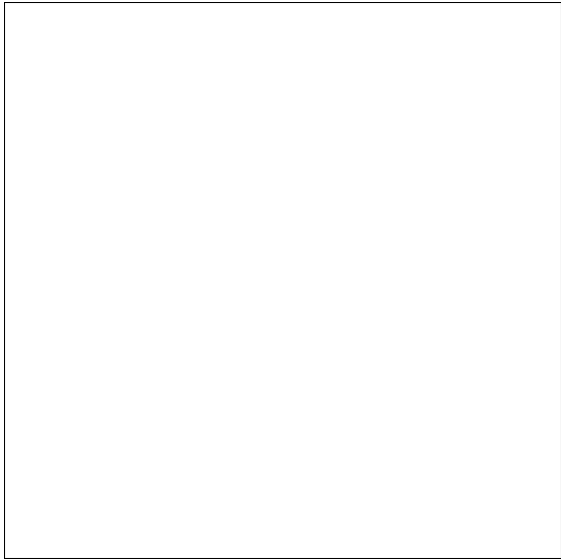
اون قهوه اش رو مينوشه.



Boran commande un café.

...

بوران يه قهوه سفارش ميده.





دخترش یه آب گذدار سقرش میده.

...

Sa fille commande un soda.



اون قهوه اش رو هم میزنه.

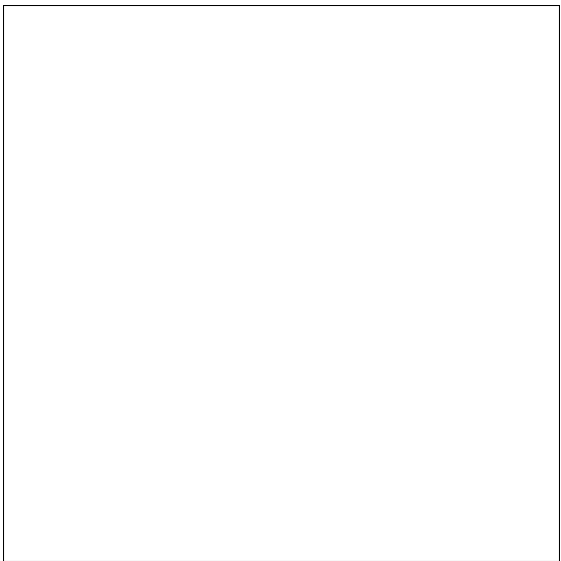
...

Il remue le café.

Boran met du sucre dans son café.

...

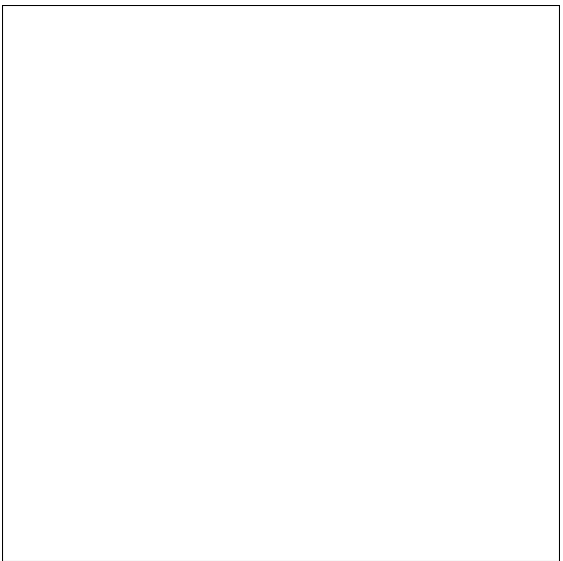
بوران توں قهوه قهوه اشى شکر مى ریزه.

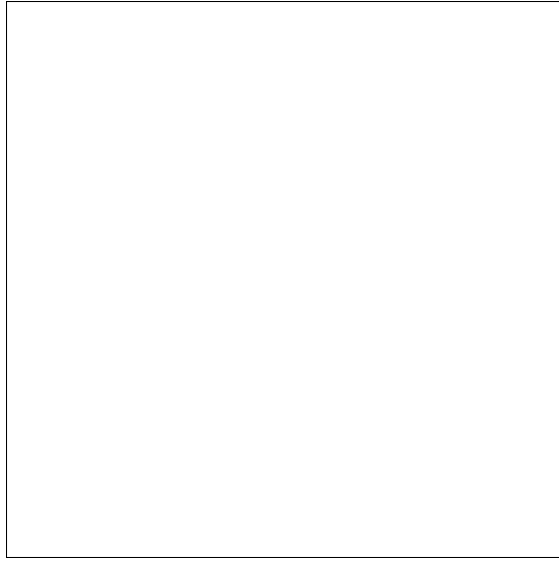


Le serveur amène leur commande.

...

پيشخدمت سفارششون رو مآزه.

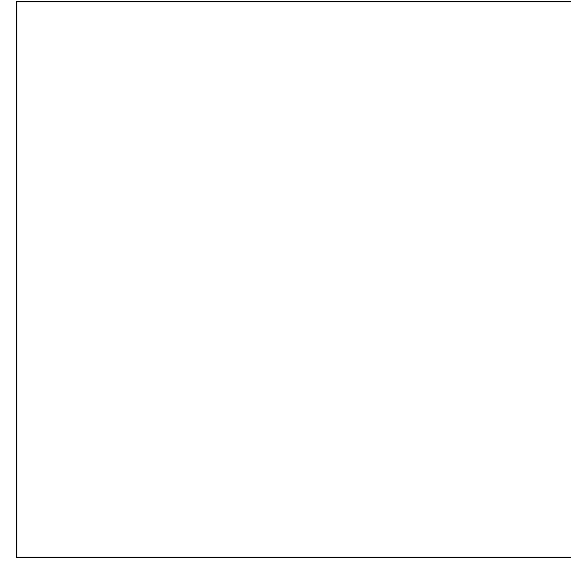




اون، آب گذدار رو توی لیوان می ریزه.

...

Il verse le soda dans un verre.



اون آب گذدار رو مینوشه.

...

Elle boit le soda.